

## ویژگی‌های روح (موضوع آیه «و یسألونک عن الروح») از دیدگاه قرآن و روایات

عبدالهادی فقهی‌زاده<sup>۱</sup>، منصور پهلوان<sup>۲</sup>، مجید روحی دهکردی<sup>۳</sup>

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۹/۱۸ - تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/۱۲/۹)

### چکیده

چنان‌که از کاربردهای روح در آیات قرآن و پاره‌ای از روایات پیداست، مقصود از روح در آن‌ها غیر از روح انسانی است. مقاله حاضر در باره ویژگی‌های روح، با استفاده از آیات قرآن کریم و احادیث معصومان (ع) سخن می‌گوید و هدف از آن پی بردن به چگونگی و حقیقت وجودی روح و از رهگذر آن، دستیابی به شناخت هرچه بیشتر در باره روح انسانی است. براساس آموزه‌های قرآن و حدیث، روح، موجودی مستقل، دارای حیات، علم و قدرت، از جنس امر و از ملکوت است. روح از زمره فرشتگان نیست بلکه آفریده‌ای بزرگتر از آن‌ها و حقیقتی واحد است که مراتب و درجات گوناگون دارد؛ مرتبه والایی از روح، همراه رسول خدا(ص) و ائمه پس از اوست که هر زمان که خداوند اراده کند، ایشان را آموزش می‌دهد، موفق می‌نماید، باخبر می‌سازد و راهنمایی می‌کند. همچنین همه انسان‌ها برخوردار از روحی هستند که وجود آن امری قطعی است و ظاهراً روح همه آن‌ها از روحی که برتر از سایر ارواح و روح برگزیده خداست، نشأت گرفته است.

**کلیدواژه‌ها:** حدیث، روح، روح انسانی، قرآن، روح القدس، روح الامین.

۱. نویسنده مسؤول، دانشیار دانشگاه تهران. faghzhad@ut.ac.ir

۲. استاد دانشگاه تهران.

۳. دانشجوی دکتری دانشگاه تهران.

### مقدمه

روح یکی از واژگان پرکاربرد در منابع و متون دینی است که در آیات قرآن و بخشی از احادیث معصومان(ع)، مفهومی غیر از روح انسانی ولی گاه مرتبط با آن دارد. آیات قرآن دربر دارنده توضیح زیادی در باره چیستی و چگونگی وجود روح نیست و در این باره بیانی مجمل دارد که تفاسیر مختلفی را برمی‌تابد؛ در عین حال، در آیاتی از قرآن به عنوان وجودی مستقل، اموری چون نزول، عروج و قیام همراه با فرشتگان به آن نسبت داده شده است و با قیودی چون «الْقُدُس» و «الْأَمِين» به کار رفته و همچنین فرو فرستنده قرآن بر قلب پیامبر(ص) دانسته شده است. از سوی دیگر در پاره‌ای از احادیث و ادعیه وارد شده، شواهدی وجود دارد که با توجه به آن‌ها به نظر می‌رسد نام‌هایی چون روح، روح القدس و الروح الامین اشاره به موجوداتی مختلف و جدا از یکدیگر دارند؛ نه یک موجود که گاه مطلق و گاه مقید به یکی از اوصافش بیان شده باشد. از همین رو، پی بردن به مقصود این واژه در متون دینی و شناخت ویژگی‌های آن، گذشته از آن‌که در فهم صحیح این متون و برداشت مناسب از آن‌ها اثرگذار است، با توجه به چگونگی ارتباط روح و روح انسانی، به شناخت روح انسانی و روشن شدن پاره‌ای از زوایای پنهان و ناپیدای آن نیز کمک می‌کند؛ و در اهمیت شناخت روح انسانی همین بس که حقیقت و هویت واقعی انسان در پیوند با روح او معنا می‌یابد و جز با شناخت صحیح روح انسانی، نمی‌توان درک درستی از انسان به دست آورد.

وانگهی، شناخت روح و پی بردن به چگونگی روح انسانی مسأله‌ای است که از دیرباز ذهن اندیشمندان مسلمان و دیگر باورمندان به آن را به خود مشغول کرده و پرسش‌های متعددی را برایشان مطرح ساخته است که خود انگیزه‌ای برای انجام پاره‌ای بررسی‌ها در این باره، از سوی ایشان بوده است. پیشینه تحقیق در باره این موضوع را می‌توان به صورت کلی، در آثار علمای مسلمان، جاهایی که به شرح و تفسیر آیات و روایات مربوط به روح پرداخته‌اند، جستجو کرد و به بخشی از بررسی‌ها و نظرات پراکنده ابراز شده در این باره دست یافت. و به صورت موردی و به عنوان نمونه‌هایی قابل توجه در این باره، شیخ مفید و سید مرتضی در پاسخ به دو پرسش که از ایشان در باره روح و ماهیت ارواح پرسیده بودند، به توضیحی

مختصر در باره چیستی روح بسنده کرده‌اند و پاسخ هر دو نیز ناظر به روح انسانی است که شیخ مفید آن را عَرَض و به معنای «حیاة» دانسته و سید مرتضی آن را جسمی لطیف که همان هوای متردد در شکاف‌های بدن انسان زنده است، بیان کرده است (نک: مفید، *المسائل السروية*، ۵۵؛ سید مرتضی، ۱/ ۱۳۰). علامه مجلسی دسته‌ای از نظرات و مباحث مطرح‌شده در این زمینه را در *بحار الأنوار* گردآوری کرده است که بیشتر مربوط به روح انسانی یا نفس و مجرد یا مادی بودن آن از دیدگاه فلاسفه و متکلمان و فرقه‌های مختلف اسلامی است و خیلی کمتر به مسأله چیستی و ویژگی‌های روح، به عنوان موجودی مستقل پرداخته است (نک: مجلسی، *بحار الأنوار*، ۱/ ۵۸-۱۳۱). ملاصدرا در باره چیستی روح و چگونگی ارتباط آن با روح انسانی با توجه به برخی احادیث مربوط به روح، نظریاتی بیان کرده است که در این مقاله بدان‌ها اشاره خواهد شد (نک: ملاصدرا، ۳/ ۳۸۲-۳۹۰). علامه طباطبایی نیز معمولاً در تفسیر آیاتی که واژه روح در آن‌ها به کار رفته است، توضیحاتی در باره روح و نحوه وجودی آن بیان کرده و به ویژه در تفسیر آیه ۸۵ سوره اسراء، با استفاده از دیگر آیات مرتبط با این موضوع، نظری تقریباً نو و بدیع در باره روح ارائه نموده است که با چنان تفصیل، پیش از وی سابقه نداشته است و در ادامه مطرح خواهد شد (نک: طباطبایی، ۱۲/ ۲۰۶ و ۲۰۸ و ۱۳/ ۱۹۶-۲۰۰ و ۱۸/ ۷۶). سخن از حقیقت و ماهیت روح در کتب کلامی نیز معمولاً به روح انسانی و بحث و استدلال در باره مجرد و مادیت آن و بیان نظرات گوناگون در این باره معطوف گشته است. در این کتب معمولاً نفس و روح انسانی را معادل یکدیگر به کار برده‌اند (نک: علامه حلی، ۵۳۳-۵۴۳؛ الساعدی، ۴۴-۵۳). اما به هر روی، پیچیدگی‌های خاص این مسأله و دشواریابی شناخت مزبور، در نهایت موجب پیدایش آراء و نظرات مختلف و گاه متضاد در این باره شده و همچنان پرسش‌ها و ابهامات بسیاری در این زمینه بر جای مانده است. از همین رو و از آنجا که قرآن کریم و احادیث معصومان(ع)، برترین و مطمئن‌ترین معرفان این موجود پرمز و رازاند، سؤال اصلی آن است که بهره‌گیری از معارف و آموزه‌های این منابع چه شناختی، از ویژگی‌های روح و به تبع آن، روح انسانی بدست می‌دهد.

### ۱- مفهوم لغوی «روح»

ابن فارس روح را که از ریشهٔ راء، واو و حاء است، بیانگر گستردگی و فراخی و جریان یکنواخت دانسته است. همچون باد؛ چنان که اصل معنای همهٔ مشتقات این ریشه، باد است (نک: ابن فارس، ۲/ ۴۵۴).

معنای اصلی ریشهٔ روح، ظهور و جریان چیزی لطیف (مادی یا معنوی) است مانند ظهور و جریان رحمت. و از آثار این ظهور و جریان، ایجاد گشایش، خوشی، پاکی، راحتی، آسانی و نجات است (مصطفوی، ۴/ ۲۵۷). چنان که این معنای اصلی در ریح که هم‌ریشه با روح است و واو به سبب کسرهٔ ماقبل تبدیل به یاء شده (فراهیدی، ۳/ ۲۹۲؛ جوهری، ۱/ ۳۶۷)، نیز وجود دارد. در حدیثی از امام صادق (ع) نیز به تشابه باد و روح در برخی امور، از جمله آثار نیکویی که باد برای دنیا در پی دارد، مانند روح برای بدن، اشاره شده است (نک: طبرسی، الاحتجاج، ۲/ ۳۵۰).<sup>۱</sup>

دربارهٔ ارتباط روح و روح نیز گفته شده که روح مصدر و روح اسم مصدر است مانند غسل و غسل. روح به معنای جریان یافتن چیزی لطیف است و روح چیزی است که از روح حاصل می‌شود یعنی آنچه دمیده و القا و وحی شود (نک: مصطفوی، ۴/ ۲۵۷-۲۵۹).

نزدیک به معنای لغوی روح را در منابع علمی، نفخ (دمیدن)، نفس، نفس، فرح، جبرئیل، قرآن، وحی، رحمت، عیسی (ع)، امر، حکم و امر خدا، امر نبوت، آنچه زندگی نفس (شخص) بدان است، آفریده‌ای چون انسان که انسان نیست، فرشته‌ای که چهره‌اش شبیه انسان و بدنش شبیه فرشتگان است، معنا کرده‌اند (نک: فراهیدی، ۳/ ۲۹۱؛ ابن منظور، ۲/ ۴۵۹-۴۶۴؛ جوهری، ۱/ ۳۶۷؛ ابن اثیر، ۲/ ۲۷۱-۲۷۲؛ فیومی، ۲/ ۲۴۵؛ فیروزآبادی، ۱/ ۲۲۴؛ راغب، ۳۶۹). منبع این معانی گوناگون، تفاسیر قرآن، احادیث و گفتهٔ لغویان است. هرچند در بیشتر موارد کاربرد این واژه در متون دینی، مقصود از آن چیزی است که جسم و زندگی انسان، قائم به آن است (نک: ابن اثیر، ۲/ ۲۷۱) یا به بیان دیگر، حیات و قدرت که مایهٔ قوام انسان است، بسته به آن است (نک: طباطبایی، ۲۸۵/ ۱۴).

۱. و اگر سه روز باد نوزد همه چیز بر روی زمین، فاسد و بدبو می‌شود ... پس آن همچون روح است که چون از بدن بیرون رود، بدن بو می‌افتد و تغییر می‌کند ... (طبرسی، الاحتجاج، ۲/ ۳۵۰).

از همین رو می‌توان گفت یکی از آثار روح، حیات است و احتمالاً اثر اصلی و اساسی آن باشد که در انسان، توان احساس، ادراک، حرکت ارادی و ... ایجاد می‌کند یا این توان را در او می‌افزاید؛ چنان‌که کتب لغت نیز یکی از معناهای روح را آنچه عامل حیات انسان یا جاندار است (مایه حیات)، بیان کرده‌اند (نک: فراهیدی، ۳/ ۲۹۱؛ ابن منظور، ۲/ ۴۶۲ و ۳۳۵/ ۶؛ ابن اثیر، ۲/ ۲۷۱؛ فیومی، ۲/ ۲۴۵؛ فیروزآبادی، ۱/ ۲۲۴).  
 برخی واژه روح را مذکر و بعضی، هم مذکر و هم مؤنث دانسته‌اند و گویا تأنیث آن به سبب دارا بودن معنای نفس است (نک: فراهیدی، ۳/ ۲۹۱؛ ابن منظور، ۲/ ۴۶۰ و ۴۶۲؛ ابن اثیر، ۲/ ۲۷۲؛ فیومی، ۲/ ۲۴۵؛ مصطفوی، ۴/ ۲۵۵).

## ۲- مفهوم اصطلاحی «روح»

واژه روح در روایات شیعی، هرگاه به صورت مطلق و بدون قرینه‌ای - که آن را منصرف به معنای روح انسانی کند - به کار رود، موجودی است برتر از فرشتگان و مستقل از آن‌ها که در آیات قرآن از آن یاد شده و گاه در این آیات، در کنار فرشتگان به کار رفته است. اما هرگاه این واژه برای انسان به کار رود، معنای مصطلح آن نزد مفسران و محدثان و همچنین روایات معصومان (ع)، همان بُعد غیر جسمانی وجود انسان است که از آن به نفس ناطقه انسانی هم تعبیر می‌شود و جایگاه علوم و کمالات و مدبر بدن است (نک: مجلسی، *مرآة العقول*، ۲/ ۸۳؛ ابن اثیر، ۲/ ۲۷۱).

علما نیز در کاربرد برای انسان، معمولاً روح و نفس را معادل هم به کار برده‌اند و هر دو را بیانگر یک حقیقت دانسته‌اند (برای نمونه نک: صدوق، *اعتقادات الإمامیه*، ۴۷؛ مازندرانی، ۶۱-۶۲؛ طباطبایی، ۷/ ۲۸۴-۲۸۵).<sup>۱</sup> اما در این میان، برخی نیز نفس را غیر از روح دانسته و از تفاوت کاربرد و معنای این دو واژه، به ویژه با توجه به کاربردهای قرآن، سخن گفته‌اند (نک: طبرسی، *مجمع البیان*، ۱/ ۱۳۳؛ مصطفوی، ۴/ ۲۵۶ و ۲۵۸ و ۱۲/ ۱۹۷-۱۹۹؛ ملاصدرا، ۳/ ۳۷۶).

با توجه به گفته لغویان و نیز تصریح برخی علما، می‌توان گفت معنای اصلی نفس، همه ذات و جوهر یا وجود حقیقی یک چیز است و به دیگر سخن، این واژه بیانگر ذات

۱. فیومی در بیان دیدگاه اهل سنت در این باره، می‌گوید: نظر اهل سنت آن است که روح همان نفس ناطقه مستعد بیان و فهم خطاب است و با نابودی جسم از میان نمی‌رود و جوهر است؛ نه عرض (فیومی، ۲/ ۲۴۵).

یا حقیقت چیزی است که به آن اضافه می‌شود (نک: فراهیدی، ۲۷۰ / ۷؛ جوهری، ۳ / ۹۸۴؛ ابن منظور، ۲۳۳ / ۶ و ۲۳۶؛ راغب، ۸۱۸؛ مفید، تصحیح/اعتقادات/الإمامیة، ۷۹؛ طبرسی، مجمع/البیان، ۱۳۳ / ۱؛ قرشی، ۹۴ / ۷). از همین رو به نظر می‌رسد معنای روح، به اعتباری، برای نفس بیان شده است نه این‌که مقصود از نفس، دقیقاً خود روح انسانی باشد؛ به تعبیر دیگر، واژه نفس به دلالت مطابقی، بیانگر معنای «روح انسانی» نیست بلکه معنای اصلی و مطابقی آن، ذات و عین یا حقیقت یک چیز است و چون این ذات و حقیقت برای انسان، قائم به روح اوست، نفس، روح هم معنا شده یا در زبان عرب به این معنا نیز به کار رفته است. بنابراین در کاربرد روح برای انسان، بُعد غیر جسمانی وجود او مد نظر است ولی در کاربرد نفس برای انسان، ذات یا خود انسان مد نظر است بدون اشاره به بعد خاصی از وجود او، هرچند انسانیت انسان به روحش باشد. از این رو، مقصود از روح در این نوشتار، موجودی است که در آیات قرآن از آن نام برده شده و غیر از روح انسانی است و مقصود از روح انسانی، همان بُعد غیر جسمانی یا حقیقت وجودی انسان است که گاه با نفس، قلب، عقل، فؤاد، صدر، جان، روان، دل، باطن و ضمیر نیز از آن یاد می‌شود.

### ۳- ویژگی‌های روح

طبق آیات و روایات روح، دارای ویژگی‌هایی است که به شرح زیر بیان می‌گردد:

#### ۳-۱- ویژگی‌های روح در قرآن

واژه روح ۲۱ بار در ۲۰ آیه از قرآن به کار رفته است که مفسران آن را در آیات مختلف به معانی گوناگونی چون جبرئیل، روح القدس، قرآن، وحی، روح انسان، سبب حیات، هدایت و حیات نفوس، نبوت، نفخ، رحمت، حضرت عیسی (ع)، قدرتی که خداوند با آن مردگان را زنده می‌کند، قدرتی که خداوند در انبیا قرار داده است، فرزندان آدم، ارواح آدمیان، لشکری از لشکرهای خدا، آفریده‌هایی چون انسان که انسان نیستند، مخلوقاتی که نه فرشته‌اند و نه انسان، فرشته‌ای از فرشتگان و گروهی از فرشتگان تفسیر کرده‌اند (نک: قمی، ۳۸۲ / ۱ و ۲۷۹ / ۲؛ طوسی، التبیان، ۳ / ۴۰۱-۴۰۲ و ۳۵۹-۳۶۰ / ۱۰ و ۲۴۹؛ طبرسی، مجمع/البیان، ۵۸ / ۹ و ۷۹۰ / ۱۰؛ زمخشری، ۴ /

۱۵۶ و ۷۸۱؛ ابوالفتوح رازی، ۶/ ۲۰۵-۲۰۶ و ۱۷/ ۱۸ و ۲۰/ ۱۲۴-۱۲۵؛ فخرالدین رازی، ۳۲/ ۲۳۴).

اما خود آیات قرآن در بر دارنده تعریف صریح یا توضیح زیادی در باره چیستی یا ویژگی‌های روح یا مقصود از آن در کلام الهی نیست و در این باره به بیانی اجمالی بسنده کرده است اما به هر روی می‌توان گفت آیات این کتاب آسمانی در ضمن معارف و آموزه‌های خود، بیانگر ویژگی‌های زیر برای روح است:

### ۳-۱-۱- موجودی از سنخ امر و از ملکوت

تنها آیه‌ای که در قرآن در باره چیستی یا ویژگی روح بیان شده، آیه ۸۵ سوره اسراء است به شرح:

«و يسألونك عن الروح قل الروح من أمر ربي وما أوتيتم من العلم إلا قليلاً».

در این‌که منظور از روح در این آیه و مفهوم پاسخی که خداوند به این پرسش داده، چیست و مخاطب بخش پایانی آیه چه کسانی هستند، میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد. برخی منظور از روح در آن را، روح انسان یا مطلق روح می‌دانند که گروهی از یهودیان، یا کفار قریش به تحریک یهودیان، در باره آن از پیامبر (ص) پرسیدند و پیامبر (ص) هم مطابق آیه گفت: روح از اموری است که علم آن مربوط به خداست و خداوند هم کسی را بر آن آگاه نساخته است و بنابراین، جوابشان را نداد.

برخی نیز بر این عقیده‌اند که از پیامبر (ص) پرسیده شد آیا روح مخلوقی حادث است یا نه و خداوند در این آیه به آن‌ها پاسخ داد که روح یکی از ساخته‌ها و آفریده‌های خدا و در نتیجه حادث است و بنابراین، جوابشان را داد. طبق این نظر، مقصود از روح در این آیه می‌تواند روح انسان یا جبرئیل یا فرشته‌ای از فرشتگان یا حضرت عیسی (ع) که روح نامیده شده یا مطلق روحی که در قرآن ذکر شده، باشد (نک: طبرسی، مجمع البیان، ۶/ ۶۷۴-۶۷۵؛ طوسی، التبیان، ۶/ ۵۱۵؛ طباطبایی، ۱۳/ ۱۹۹-۲۰۰).

درباره مخاطبان «مَا أُوتِيْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلاً» نیز گفته شده که یهودیان‌اند که می‌گفتند چون ما تورات داریم، علم بسیاری به ما داده شده است و طبق نظر دیگر، مخاطب آن قریش‌اند که به آموزش از یهودیان، از پیامبر (ص) در باره روح پرسیده بودند و نظر سوم این است که مخاطب آن پیامبر (ص) و سایر مردم‌اند (نک: طبرسی، مجمع البیان، ۶/ ۶۷۵؛ طباطبایی، ۱۳/ ۲۰۰ و ۲۱۲).

الف و لام در «الروح» را می‌توان الف و لام عهد ذهنی یا الف و لام جنس دانست. در باره عهد ذهنی بودن آن می‌توان قرینه «یسألونک» را مطرح کرد؛ در این صورت، پرسش‌کنندگان از روح، قبلاً این واژه را شنیده بوده و با آن آشنایی هرچند اجمالی و مختصری داشته‌اند. سابقه این آشنایی احتمالی را آیات قرآن که پیش از این آیه نازل شده و در آن‌ها سخن از روح رفته بوده یا سخنان پیامبر (ص) که از روح در آن‌ها یاد شده بود<sup>۱</sup> یا گفته‌های اهل کتاب که احياناً از طریق علما و کتب مقدس خود با روح آشنایی داشتند، می‌توان بیان کرد. در روایات شیعی، در باره این سابقه آشنایی پرسش‌کنندگان، سخنی به میان نیامده است (نک: بحرانی، ۳/ ۵۸۲-۵۸۴) اما با توجه به روایات اهل سنت در باره این آیه، احتمال این که سابقه آشنایی مزبور از طریق یهودیان بوده است، تقویت می‌شود؛ زیرا طبق این روایات، آن پرسش‌کنندگان یا خود یهودیان بوده یا از یهودیان چیزهایی در باره روح شنیده بودند (نک: سیوطی، ۴/ ۱۹۹-۲۰۰) و گرنه کفار و مشرکان عرب غیر اهل کتاب در آن زمان، چنان که در ادامه نیز خواهیم گفت، علم و اطلاعاتی در این امور نداشتند. اما چنانچه الف و لام مزبور، الف و لام جنس باشد، یا الف و لام جنس برای بیان ماهیت و حقیقت روح است یا الف و لام جنس برای استغراق جنس روح یعنی دربرگیری همه افراد و مصادیق از جنس روح. و با توجه به سؤال پرسیده شده از پیامبر (ص) - که طبق برخی روایات اهل سنت «ما الروح؟» بوده است - و همچنین سیاق این روایات که نشان می‌دهد این سؤال ارتجالاً و بدون مقدمه و بحث قبلی در باره روح، از پیامبر (ص) پرسیده شده است (نک: همو، ۴/ ۱۹۹)، می‌توان گفت سؤال آن‌ها در باره چیستی روح، در واقع، سؤال از ماهیت و حقیقت روح یا ارواح بوده است و از همین رو، الف و لام الروح در این آیه، به گمان بسیار، الف و لام جنس برای بیان ماهیت و حقیقت است. چنان که بزرگانی چون ابن سینا و علامه طباطبایی و همچنین برخی دیگر از مفسران، پرسش مطرح در این آیه را پرسش از حقیقت روح

۱. مانند این سخن پیامبر اکرم (ص) که فرمودند: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ نَفَثَ فِي رُوحِ الْقُدْسِ أَنَّهُ لَمْ تَمُتْ نَفْسٌ حَتَّى تَسْتَوِي أَقْصَى رِزْقِهَا وَ إِنَّ أَبْطَأَ عَلَيْهَا ... (صفار، ۴۵۳). یا این سخن حضرتش: أَلَا وَ إِنَّ الرُّوحَ الْأَمِينَ نَفَثَ فِي رُوعِي أَنَّهُ لَنْ تَمُوتَ نَفْسٌ حَتَّى تَسْتَكْمَلَ رِزْقَهَا ... (کلینی، ۲/ ۷۴).



دانسته‌اند<sup>۱</sup> (نک: ابن سینا، ۱۸۲؛ طباطبایی، ۱۳/۱۹۸؛ آلوسی، ۸/۱۴۴؛ شوکانی، ۳/۳۰۱). در ادامه به بررسی بیشتر در این باره می‌پردازیم.

علامه طباطبایی در باره آیه یادشده و چیستی روح، تفسیری ارائه کرده است که از تفاسیر درخور توجه در این باره است. از دیدگاه او، پرسش مطرح شده در باره روح در این آیه، پرسش از حقیقت روحی است که در کلام خدا به کار رفته است بدون آن‌که روح خاصی مورد نظر باشد و پاسخ داده شده هم بیان‌کننده حقیقت روح است که این حقیقت در همه مظاهر و مصادیق روح وجود دارد (نک: طباطبایی، ۱۳/۱۹۸). وی در توضیح این نظر بیان داشته است: ظاهراً «مِنْ» در این آیه، برای بیان جنس است هم‌چنان‌که در آیات مشابه دیگر چنین است: «يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» (غافر، ۱۵)، «يُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» (نحل، ۲)، «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا» (الشوری، ۵۲)؛ که نشان می‌دهد روح از سنخ امر است.<sup>۲</sup> و از سوی دیگر در آیاتی از قرآن، چیستی امر خدا بیان شده است: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ \* فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ» (یس، ۸۲-۸۳). نکته‌ای که در آیه اول از این دو آیه، بیان شده این است که امر خدا گفتن «كُنْ» به یک چیز است. «كُنْ» کلمه ایجاد و خود ایجاد است؛ یعنی وجودی است که خداوند بدون وساطت اسباب و وسایل وجودی، به اشیا می‌بخشد و وجود اشیا از این جهت، فقط مستند به خداست. پس باید گفت وجود اشیا از جهت انتساب یا استناد، تنها به خدا، همان گفته خداوند متعال (أَنْ يَقُولَ)، بدون وساطت اسباب و وسایل وجودی است؛ لذا مشخص می‌شود که گفته خدا همان فعل اوست. از آیه «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلِمَةٍ بِالْبَصْرِ» (القمر، ۵۰) نیز همین مطلب برمی‌آید؛ در این آیه، امر خدا به «چشم بر هم زدنی» تشبیه شده است و این نوع تشبیه برای نفی تدریج است یعنی نه ماده در آن دخالت دارد و نه حرکت؛ و از آن فهمیده می‌شود که در همه موجوداتی که به صورت تدریجی و به وسیله اسباب وجودی مکان و زمان دار به

۱. گفتنی است تا آنجا که نگارندگان بدان دست یافته‌اند، در هیچ یک از تفاسیر، در باره الف و لام الروح در آیه یادشده، بحثی مطرح نشده است.

۲. علامه در جایی دیگر از تفسیر خود که در باره این آیه، اظهار نظر کرده است، «مِنْ» را در آن، ابتدائیه یا نشویه دانسته و با توجه به آن نتیجه گرفته است که روح از سنخ امر و شأنی از شئون آن است (نک: طباطبایی، ۱۲/۲۰۸).

وجود آمده‌اند، جهتی وجود دارد تهی از تدریج و خارج از حیطة زمان و مکان و ماده که از این جهت، امر خدا و گفته او و کلمه او هستند. اما از جهتی که دارای تدریج و مرتبط با اسباب وجودی دارای مکان و زمان هستند، خلق خدا هستند. چنان‌که در آیه شریفه آمده است: «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» (الاعراف، ۵۴)؛ امر همان وجود شیء از جهت استنادش، تنها به خداست و خلق، وجود آن از جهت استنادش به خدا همراه با وساطت اسباب وجودی است. این مفهوم از آیات دیگری از قرآن هم برداشت می‌شود.<sup>۱</sup> پس آشکار گشت که امر، کلمه ایجاد و فعل خداوند متعال است که تنها مختص به اوست و اسباب و وسایل وجودی که دارای تأثیرات تدریجی است، در آن دخالتی ندارد و مقید به زمان و مکان و دیگر اوصاف مادی نیست و وجودی است فراتر از عالم مادی و ظرف زمان. و نکته‌ای که در آیه دوم بیان شده این است که امر خدا در هر چیز، ملکوت آن چیز است و هر چیز ملکوتی دارد همان‌گونه که امری دارد. در آیاتی دیگر نیز به این مفهوم اشاره شده است: «أَوْ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (الاعراف، ۱۸۵)، «وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (الانعام، ۷۵). و بنابراین روح به لحاظ وجودی، از سنخ امر و از ملکوت است (طباطبایی، ۲۰۶ / ۱۲ و ۱۹۶ / ۱۳-۱۹۸). از طرفی چون امر خدا، همان کلمه اوست<sup>۲</sup> و روح نیز از امر خداست، روح هم کلمه خدا خواهد بود همان‌گونه که حضرت عیسی (ع) کلمه خداوند نامیده شده است (همو، ۷۶ / ۱۸).

علامه در باره بخش پایانی آیه، «مَا أَوْتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا»، گفته است: مناسب‌تر با سیاق، آن است که ادامه کلام رسول خدا (ص) باشد و مخاطب آن، همان پرسشگران در باره روح باشند که با توجه به سیاق آیه، یهودیان بوده‌اند چرا که در آن عصر، آنان معروف به علم بودند و این کلام نیز مختصر علمی را برای آن‌ها اثبات کرده است در صورتی که برای کفار و مشرکان عرب غیر اهل کتاب، پاره‌ای از آیات، تعبیر «الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (البقره، ۱۱۳ و ۱۱۸)<sup>۳</sup> را به کار برده‌اند (طباطبایی، ۲۰۰ / ۱۳).

۱. نک: آل عمران، ۵۹؛ المؤمنون، ۱۴ و توضیح آن‌ها در: طباطبایی، ۱۹۷ / ۱۳.
۲. ملکوت مترادف مُلک ولی دارای مبالغه است زیرا واو و تاء برای مبالغه افزوده می‌شوند (نک: طبرسی، مجمع‌البیان، ۴ / ۴۹۷؛ ابوالفتح رازی، ۷ / ۳۴۲؛ مصطفوی، ۱۱ / ۱۶۳-۱۶۴).
۳. طبق «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس، ۸۲).
۴. برای توضیح آن‌ها نک: طباطبایی، ۱ / ۲۵۸ و ۲۶۳.

### ۳-۱-۲- منتسب به خدا و برگزیده الهی

خداوند متعال در دو آیه از قرآن، با انتساب روح به خود، از این آفریده یاد کرده است: «فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (الحجر، ۲۹؛ ص، ۷۲). و در سه آیه نیز به صورت (رُوحَنَا) آن را به خود منتسب ساخته است (نک: مریم، ۱۷؛ الانبیاء، ۹۱؛ التحريم، ۱۲). لغویان و مفسران، اضافه و انتساب روح به خدا در این آیات را بیانگر شدت ارتباط آن به خدا، کمال اصطفاء و توجه به آن، اختصاص تام آن به خدا و نشانگر موجودی شریف، والا و قدسی بودن روح دانسته‌اند و علت این انتساب را شرافت و عظمت بخشیدن به روح و تکریم آن بیان کرده‌اند چنان‌که کاربردهایی چون بی‌تی، عبادی، ناقة الله و بیت الله نیز برای تشریف و تکریم است (نک: مصطفوی، ۴/ ۲۵۹؛ راغب، ۳۶۹؛ فخرالدین رازی، ۴۱۰/ ۲۶؛ طبرسی، مجمع البیان، ۸/ ۷۵۷). اما فهم نادرست این انتساب باعث شده بود که گروهی از مسلمانان، «روحی» در آیه مذکور را از قبیل «نفسی» یا «ذاتی» بدانند و در نتیجه بر این باور باشند که روح، مخلوق و حادث نیست. گروهی نیز با توجه به این آیه، روح را جزئی از اجزای خدا قلمداد می‌کردند. از سوی دیگر جماعتی از فلاسفه، روح را همان آفریننده می‌پنداشتند و مسیحیان نیز بر این عقیده بودند که روح عیسی (ع)، جزئی از آفریننده است (نک: ملاصدرا، ۳/ ۳۷۵-۳۷۸؛ فخرالدین رازی، ۴۱۰/ ۲۶). وجود این دیدگاه‌ها و دیگر نظرات گوناگون و گاه متضاد در باره روح و حدوث و قدم آن، به ویژه در فضای فکری قرون نخست هجری، باعث می‌شد اصحاب ائمه (ع) پرسش‌هایی در این باره از ایشان بپرسند که آن حضرات در پاسخ، بر مخلوق بودن روح، روح آدم (ع) و روح عیسی (ع) تأکید فرموده‌اند (نک: کلینی، ۱/ ۱۳۳-۱۳۴؛ صدوق، التوحید، ۱۷۰-۱۷۲). به عنوان نمونه، هنگامی که مؤمن الطاق از امام صادق (ع) در باره روحی که در آدم (ع) است و در آیه قرآن ذکر شده، پرسید، امام پاسخ فرمود: این روحی مخلوق است و روحی که در عیسی است نیز مخلوق است (کلینی، ۱/ ۱۳۳). و ظاهراً از همین رو شیخ کلینی در اصول کافی، احادیث مربوط به روح (باب الروح) را در «کتاب التوحید» گرد آورده است (نک: ملاصدرا، ۳/ ۳۷۵).

در روایتی از امام صادق (ع) در باره «روحی» در آیه یادشده، آمده است: خداوند [این] روح را به خود نسبت داد زیرا آن را بر سایر ارواح برگزید و برتری

داد<sup>۱</sup> همان‌گونه که به خانه‌ای از خانه‌ها گفت «بیتی» و به فرستاده‌ای از فرستادگان، «خلیلی» و مواردی از این دست، و همه آفریده و ساخته خدا، حادث و تحت مالکیت و تدبیر الهی هستند (کلینی، ۱/۱۳۳-۱۳۴). امام (ع) در این حدیث، علت انتساب روح به خدا را برگزیدگی و برتری آن بر سایر ارواح دانسته‌اند و در عین حال، در نفی خالق و قدیم بودن روح، که برخی به آن اعتقاد داشتند، با تأکید و تبیین ویژگی‌های روح، بیت، رسول و دیگر اسمائی که به خدا منتسب می‌شوند، بیان داشته‌اند که همگی آفریده خدا و حادث هستند و در نتیجه، وجودی از خود ندارند و همواره نیازمند خالق و پروردگار خویش می‌باشند (نک: ملاصدرا، ۳/۳۹۰).

### ۳-۱-۳- همراه فرشتگان

آن‌گونه که از آیاتی چون «تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ»، (المعارج، ۴) «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» (قدر، ۴) و «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا» (النبأ، ۳۸) می‌توان فهمید، منظور از روح در این آیات، غیر از روح انسانی و احتمالاً غیر از فرشتگان است (نک: طباطبایی، ۱۳/۱۹۵ و ۸/۲۰؛ زمخشری، ۴/۶۹۱)؛ اما در احادیثی آشکارا بیان شده است که روح، موجودی غیر از فرشتگان است. به عنوان نمونه در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است: جبرئیل از فرشتگان است و روح آفریده‌ای است بزرگتر از فرشتگان (کلینی، ۱/۳۸۵-۳۸۷).

روح در سه آیه مزبور اشاره به یک موجود دارد، موجودی که در نزول در شب قدر، در عروج به سوی خدا و در ایستادن در پیشگاه خدا در روز قیامت، با فرشتگان همراه است. فرشتگان در مدت عمر این جهان در عروج و نزول‌اند و چون روز قیامت شود، به صف در پیشگاه خداوند خواهند ایستاد. این روح نیز در هر سه مرحله با آن‌ها همراه است (نک: قرشی، ۳/۱۳۳-۱۳۴)؛ همچنین آن‌گونه که از آیه «يُنزَلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» (النحل، ۲) برمی‌آید، می‌توان گفت هرچند روح غیر از فرشتگان است، آن‌ها را در وحی و رساندن پیام الهی همراهی می‌کند (نک: طباطبایی، ۱۳/۱۹۶؛ صدوق، اعتقادات/الإمامية، ۵۰).

۱. در حدیثی از امام باقر (ع) نیز همین مضمون بیان شده است (نک: صدوق، التوحید، ۱۷۰).

روح مزبور، در برخی آیات قرآن همراه با قیودی چون «الْقُدُس»<sup>۱</sup> و «الْأَمِين» به کار رفته است (نک: طباطبایی، ۱۳/ ۱۹۵؛ قرشی، ۳/ ۱۳۱) که به سبب پاکی آن از خیانت و سایر آلودگی‌های معنوی و عیوب و بیماری‌هایی است که در ارواح انسانی وجود دارد (طباطبایی، ۱۳/ ۱۹۵-۱۹۶ و نیز نک: زمخشری، ۱/ ۱۶۲ و ۲/ ۶۳۴-۶۳۵).

پرسی که در اینجا ممکن است مطرح شود این است که اگر روح غیر از جبرئیل است چرا در آیات قرآن از یک سو، فرو فرستادن قرآن بر قلب پیامبر (ص) به جبرئیل نسبت داده شده است: «مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (البقره، ۹۷) و از دیگر سو به روح: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ \* عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ \* بِلسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» (الشعراء، ۱۹۳-۱۹۵)، «قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ» (النحل، ۱۰۲) در صورتی که بنابر آنچه گذشت و در احادیث مختلف نیز بدان تصریح شده است، جبرئیل از فرشتگان و روح غیر از فرشتگان است؟

بسیاری از مفسران قرآن، مقصود از روح القدس یا الروح الامین را به ویژه با توجه به آیات یادشده، همان جبرئیل دانسته‌اند (برای نمونه نک: آلوسی، ۱/ ۳۱۶؛ طبرسی، مجمع البیان، ۶/ ۵۹۵؛ طوسی، التبیان، ۶/ ۴۲۶). اما علامه طباطبایی معتقد است: این بدان روست که جبرئیل، نازل کننده روح است و روح، حامل قرآن. و از همین رو مقصود از وحی کردن روح در آیه «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا» (الشوری، ۵۲) نیز فرو فرستادن روح القدس بر پیامبر (ص) است که چون حامل قرآن است، نازل کردن او بر پیامبر (ص) همان وحی قرآن به پیامبر (ص) خواهد بود و در نتیجه دیگر نیازی نیست که منظور از روح در این آیه، قرآن دانسته شود آن گونه که برخی تفاسیر دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳/ ۱۹۶).

### ۲-۲- ویژگی‌های روح در احادیث

اما مهم‌ترین ویژگی‌های روح طبق روایات عبارتند از:

#### ۳-۲-۱- آفریده‌ای ملکوتی بزرگتر از جبرئیل و میکائیل

۱. قُدُس به معنای طهر است و روح به آن اضافه شده، همان گونه که گفته می‌شود: حاتم الجود و زید الخیر، و منظور الروح المقدس، حاتم الجواد و زید الخیر است و مقدس یعنی مطهر و از سوی دیگر اضافه موصوف به مصدر صفت برای مبالغه در شدت اتصاف و اختصاص به آن است (فیومی، ۲/ ۴۹۲؛ زمخشری، ۲/ ۶۳۴-۶۳۵؛ قاسمی، ۶/ ۴۰۹).

در پاره‌ای از روایات مربوط به روح، تصریح شده که این آفریده از ملکوت است. به عنوان مثال، امام صادق (ع) در پاسخ به پرسش راوی که از ایشان در باره روح پرسیده بود، فرمود: «روح از قدرت خداست، از ملکوت است». (عیاشی، ۲/ ۲۴۱). و در روایتی دیگر وقتی ابوبصیر از آن حضرت در باره آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» (الاسراء، ۸۵) پرسید، پاسخ فرمود: آفریده‌ای است بزرگتر از جبرئیل و میکائیل که همراه رسول خدا (ص) بود و او همراه ائمه (ع) است و او از ملکوت است (صفار، ۴۶۲؛ کلینی، ۱/ ۲۷۳).

چنان که گفتیم، آن گونه که از کاربردهای روح در آیات قرآن برمی‌آید، منظور از روح در این آیات، غیر از فرشتگان است. در احادیثی از معصومان (ع) نیز به صراحت بیان شده است که روح، موجودی غیر از فرشتگان و جبرئیل است. به عنوان نمونه هنگامی که راوی به امام صادق (ع) عرض کرد: فدایت شوم! روح همان جبرئیل نیست؟ آن حضرت پاسخ فرمود: روح بزرگتر از جبرئیل است؛ همانا جبرئیل از فرشتگان است و همانا روح آفریده‌ای است بزرگتر از فرشتگان؛ آیا خداوند تبارک و تعالی نمی‌فرماید: «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ»؟ (کلینی، ۱/ ۳۸۵-۳۸۷).

بنابراین روح، موجودی مستقل از فرشتگان و بزرگتر از آنهاست و چنان که در روایات مربوط به آن تصریح شده، غیر از جبرئیل و میکائیل که از زمره فرشتگان هستند، بوده و آفریده‌ای است از ملکوت.

### ۳-۲-۲- حقیقتی دارای مراتب

چنان که گفتیم، روحی که در آیات قرآن در کنار فرشتگان ذکر شده، موجودی است که گاه همراه با «الْقُدُسُ» و گاه «الْأَمِينُ» به کار رفته است و این بدان معناست که روح، روح القدس و الروح الامین هر سه یک موجوداند که در آیات قرآن، گاه مطلق و گاه با یکی از ویژگی‌هایش ذکر شده است. در روایاتی از معصومان (ع) نیز روح مذکور در برخی آیات قرآن به روح القدس تفسیر شده است (نک: کوفی، ۵۸۱-۵۸۲؛ استرآبادی، ۷۹۲).<sup>۱</sup>

۱. این منابع چنان که دیده می‌شود به اعتبار منابع دست اول حدیثی که احادیث روح و روح القدس را نقل کرده‌اند و در ادامه به آنها اشاره می‌شود، نیست.

اما از سوی دیگر با توجه به کاربرد روح، روح القدس و الروح الأمين، در احادیث و ادعیه واردشده، به نظر می‌رسد که این سه نام، اشاره به سه موجود دارند؛ نه یک موجود که گاه مطلق و گاه مقید به یکی از اوصافش بیان شده باشد. از جمله شواهد این سخن، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. در کتب معتبر حدیثی کهن همچون *کافی*، *بصائر الدرجات* و کتاب‌های علما و مشایخ مشهور حدیث شیعه همچون کتاب‌های شیخ صدوق و شیخ مفید، در احادیث بسیاری که از روح سخن رفته یا احادیثی که در تفسیر آیات مربوط به روح بیان شده‌اند یا در توضیحات خود این علما در باره روح، اشاره نشده که روح همان روح القدس یا الروح الأمين است و به همین گونه در احادیث مختلفی که در باره روح القدس و اوصاف آن بیان شده نیز گفته نشده که روح القدس همان روح یا الروح الأمين است (برای نمونه نک: صفار، ۴۴۶-۴۵۴؛ کلینی، ۱/ ۲۷۱-۲۷۲ و ۳۹۸؛ عیاشی، ۲/ ۲۷۰؛ صدوق، *کمال الدین*، ۲/ ۴۲۹؛ مفید، *تصحیح اعتقادات الإمامیه*، ۸۰).

۲. در برخی از ادعیه مذکور در کتب حدیثی، از جبرئیل، روح القدس و الروح الأمين، به عنوان موجوداتی جدا از هم یادشده و بر آن‌ها صلوات فرستاده شده است (نک: طوسی، *تهذیب الأحکام*، ۳/ ۱۲۱؛ ابن طاووس، ۱/ ۳۵).

۳. چنان‌که گفتیم، روحی که همراه پیامبر (ص) و ائمه (ع) بوده با هیچ کس دیگری پیش از پیامبر (ص) نبوده است اما طبق شمار قابل توجهی از احادیث، روح القدس در [وجود] همه پیامبران مرسل و غیر مرسل بوده است و به وسیله آن به پیامبری برانگیخته شدند (نک: صفار، ۴۴۵-۴۴۹؛ کلینی، ۱/ ۲۷۱-۲۷۲ و ۲/ ۲۸۱-۲۸۲؛ ابن شعبه حرانی، ۱۸۸-۱۸۹) و گفتیم که خداوند، حضرت عیسی (ع) را با روح القدس تأیید کرده است؛ پس ظاهراً این روح و روح القدس نمی‌توانند یک موجود باشند.

۴. در روایتی از امیر مؤمنان (ع) که هم در *بصائر الدرجات* و هم *کافی* نقل شده است، «روح القدس» و «روح من امره»، دو روح مخلوق دانسته شده‌اند (نک: صفار، ۱۹ و ۴۴۶؛ کلینی، ۱/ ۳۸۹).<sup>۱</sup> همچنین امام زین العابدین (ع) در دعای سوم *صحیفه سجادیه* که در صلوات بر حاملان عرش و فرشتگان مقرب است، پس از آوردن نام اسرافیل و

۱. ملا صالح مازندرانی در شرح این حدیث آورده است: «روح من امره» همان روحی است که در آیه (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي)، به آن اشاره شده است و آن غیر از روح القدس است (مازندرانی، ۶/ ۳۷۲).

مکائیل و جبرئیل فرموده است: ... وَ الرُّوحُ الَّذِي هُوَ عَلَيَّ مَلَأَنِيكَ الحُجُبِ وَ الرُّوحُ الَّذِي هُوَ مِنْ أَمْرِكَ (الصَّحِيفَةُ السَّجَّادِيَّة، ۳۶ و ۳۸).

۵. بر اساس برخی از روایات، خداوند در پیامبران مرسل و غیر مرسل، اوصیا و ائمه (ع) پنج روح قرار داد: روح القدس، روح ایمان، روح قوت، روح شهوت و روح بدن<sup>۱</sup> و در مؤمنان، چهار روح: روح ایمان، روح قوت، روح شهوت و روح بدن و در کفار و حیوانات تنها سه روح: روح قوت، روح شهوت و روح بدن؛ و کارکرد هر یک از این ارواح نیز در روایات مذکور، بیان شده است (نک: صفار، ۴۴۵-۴۵۰؛ کلینی، ۱/ ۲۷۱-۲۷۲ و ۲/ ۲۸۱-۲۸۴؛ ابن شعبه حرانی، ۱۸۸-۱۹۱).<sup>۲</sup> در پاره‌ای از این روایات و روایات دیگر مربوط به روح القدس، فرق روح القدس با سایر ارواح یادشده و از جمله با روح ایمان بیان شده است و این دو، دو روح جداگانه دانسته شده‌اند و برای روح القدس ویژگی‌های ممتازی ذکر شده که چهار روح دیگر دارا نیستند (نک: صفار، ۴۴۶-۴۵۴؛ کلینی، ۱/ ۲۷۱-۲۷۲ و ۳۹۸ و ۲/ ۲۸۱-۲۸۴). و از سوی دیگر، در احادیثی، روح ایمان همان «رُوحِ مِنْهُ» در آیه «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ» (المجادله، ۲۲) دانسته شده است (نک: کلینی، ۲/ ۲۸۰؛ حمیری، ۳۳-۳۴) که در نتیجه می‌توان گفت روح القدس غیر از روح مذکور در این آیه است.

در حل این تعارض، می‌توان روایتی از امیر مؤمنان (ع) را بیان کرد که در بر دارنده تبیینی در باره چستی روح است؛ آن حضرت در تأیید این که روح غیر از جبرئیل است، به آیاتی از قرآن که روحی، روحنا، الروح و الروح الامین در آن‌ها به کار رفته است،<sup>۳</sup> استشهاد کرده و سپس فرمود: «پس روح یکی است و صورت‌های آن گوناگون است»<sup>۴</sup> (ثقفی، ۱/ ۱۰۷-۱۰۸). طبق این سخن امام علی (ع) می‌توان گفت روح در عین آن که حقیقتی است واحد، دارای مراتب یا صورت‌های مختلف است و در نتیجه هم مشکل یکی دانستن روح‌های مذکور حل می‌شود و هم مشکل چند موجود جدا دانستن آن‌ها.

۱. در برخی احادیث به جای آن روح المدرج یا روح الحیاة آمده است.
۲. با استفاده از تعلیقات علامه طباطبایی بر برخی احادیث کتاب کافی، می‌توان گفت مغایرت برخی از این ارواح با یکدیگر تنها به حسب مرتبه است نه به لحاظ تعداد (نک: کلینی، ۲/ ۶۷۶).
۳. النحل / ۱-۲؛ قدر / ۳-۴؛ شعراء / ۱۹۳-۱۹۶؛ ص / ۷۱-۷۲؛ مریم / ۱۷؛ نبا / ۳۸.
۴. «فَالرُّوحُ وَاحِدَةٌ وَ الصُّورُ شَتَّى».



گفتنی است در نگاشته‌های برخی از علما نیز تصریحاتی به این نکته که روح حقیقتی دارای مراتب است، به چشم می‌خورد (برای نمونه نک: ملاصدرا، ۳/ ۳۸۹؛ طباطبایی، ۱۲/ ۲۰۷ و ۱۳/ ۱۹۸).

بنابراین روح، روح القدس و الروح الامین از یک سنخ و از یک حقیقت‌اند ولی نمی‌توان گفت هر سه اشاره به یک موجود ثابت بدون مراتب دارند که گاه مطلق و گاه مقید به یکی از اوصافش بیان شده است بلکه سه مرتبه مختلف یا صورت‌های مختلف یک وجود ملکوتی‌اند.

### ۳-۲-۳- همراه انبیا و اوصیا

در احادیثی از ائمه (ع) به همراهی روح با انبیا و اوصیا و آثار و آموزه‌هایی که این همراهی برای ایشان در پی دارد اشاره شده است؛ از جمله در حدیثی از امام باقر (ع)، وقتی راوی از ایشان در باره آیه «يُنزَلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» (النحل، ۲) پرسید، آن حضرت پاسخ فرمود: «جبرئیل آن است که بر پیامبران نازل شد و روح، همراه آنان و همراه اوصیاست، از آنان جدا نمی‌شود و از جانب خدا به آنان می‌آموزد و فهم عمیق می‌دهد و راهنمایی و هدایتشان می‌کند...» (صفار، ۴۶۳).

همچنین احادیثی هم‌مضمون و حتی در بسیاری از واژگان همسان، در تفسیر دو آیه «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ» (الشوری، ۵۲) و «وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» (الاسراء، ۸۵) وارد شده است که روح در این دو آیه را آفریده‌ای از آفریده‌های خدا، بزرگتر از جبرئیل و میکائیل دانسته‌اند که همراه و راهنمای رسول خدا (ص) و ائمه (ع) و خبردهنده به ایشان بوده است (نک: صفار، ۴۵۵-۴۵۷ و ۴۶۰-۴۶۲؛ کلینی، ۱/ ۲۷۳-۲۷۴؛ عیاشی، ۲/ ۳۱۶-۳۱۷).

از این احادیث به دست می‌آید روح موجودی است مستقل و دارای علم و قدرت که خداوند برای تأیید و تقویت پیامبران الهی و اوصیای ایشان، آن را همراهشان کرده است و همچنین مرتبه‌ای از آن نیز همراه مؤمنان است چنان‌که امام صادق (ع) در حدیثی درباره آیه اخیر بیان فرموده است روح، آفریده‌ای دارای دیده، توانایی و تأیید<sup>۱</sup> است که خداوند آن را در قلوب پیامبران و مؤمنان قرار می‌دهد (صفار، ۴۶۳؛ عیاشی، ۲/ ۳۱۶).

۱. آيَةُ أَي قَوِيَّتُهُ (فراهیدی، ۸/ ۹۷؛ ابن منظور، ۳/ ۷۶).

نکته دیگر این‌که در احادیثی از امام صادق (ع) در باره روح در همین آیه (الاسراء، ۸۵)، آمده است که روح مخلوقی است بزرگتر از جبرئیل و میکائیل که همراه هیچ یک از پیشینیان به جز پیامبر (ص) نبوده است و آن حضرت را موفق می‌ساخت و او همراه ائمه (ع) است، موفقشان می‌سازد و راهنمایی‌شان می‌کند و این‌گونه نیست که هرگاه خواسته شود، یافت شود (نک: صفار، ۴۶۰-۴۶۲؛ کلینی، ۱/ ۲۷۳؛ عیاشی، ۲/ ۳۱۷).

با توجه به ذو مراتب بودن حقیقت روح، می‌توان گفت منظور از روح در این حدیث، درجه یا مرتبه‌ای والا از روح است نه مطلق روح؛ یعنی مرتبه‌ای از روح که همراه پیامبر (ص) و ائمه (ع) بوده با هیچ کس دیگری پیش از پیامبر (ص) نبوده است زیرا اگر منظور از روح را در همه آیات و احادیث، یک موجود ثابت بدون مراتب بدانیم، با توجه به آیاتی که تصریح کرده خداوند حضرت عیسی (ع) را با روح القدس تأیید کرد (نک: البقره، ۸۷ و ۲۵۳؛ المائده، ۱۱۰) یا مؤمنان راستین را با روحی از جانب خود مورد تأیید قرار داد (نک: المجادله/ ۲۲)، این حدیث و دیگر احادیث هم‌مضمون آن، ظاهراً توجیهی نمی‌یابد.

چنان‌که گذشت، در پایان برخی از این احادیث بیان شده است: روح مذکور این‌گونه نیست که هرگاه خواسته شود، یافت شود؛ به نظر می‌رسد این مطلب بدین معناست که هر زمان که خداوند بخواهد و اراده کند، این روح، آموزه‌ها و راهنمایی‌های لازم را در اختیار امام قرار می‌دهد نه هر زمان که امام بخواهد؛ چنان‌که از مفهوم «طَلَبٌ»<sup>۱</sup> نیز این معنا قابل برداشت است.

پس با توجه به احادیث ذکر شده و نیز آیات قرآن می‌توان گفت روح، موجودی مستقل، دارای حیات، علم و قدرت است و از امور قائم به غیر خود، مانند صفت و عرض نیست (نک: طباطبایی، ۱۲/ ۲۰۵).

#### ۴- «وجود» روح انسانی

بر خلاف پندار مادی‌گرایان که منکر وجود روح انسانی هستند و آن را موجودی موهوم و غیر واقعی می‌انگارند (نک: مطهری، ۴/ ۲۵-۲۶)، از نظر قرآن، انسان برخوردار از روحی است که وجود آن امری قطعی و انکارناپذیر است.

۱. بخش آخر حدیث: وَ لَيْسَ كَلِمًا طَلَبٌ وَجِدٌ.

چنان که از آیات قرآن و روایات معصومان (علیهم السلام) برمی‌آید، آفرینش انسان در دو مرحله صورت می‌پذیرد: یکی، آفرینش و درست‌اندام کردن جسم مادی او که از آن به تسویه تعبیر می‌شود و دیگری، دمیدن روح (نک: الحجر، ۲۹؛ السجده، ۹؛ المؤمنون، ۱۲-۱۴؛ قمی، ۲/ ۹۱ و ۱۶۸؛ سیوطی، ۴/ ۳۴۴-۳۴۵؛ فخرالدین رازی، ۲۶/ ۴۰۹؛ مصطفوی، ۴/ ۲۵۹). از جمله آیاتی که بر وجود روح انسانی دلالت دارد آیه نهم از سوره سجده است. در این آیه پس از بیان مسأله خلقت انسان از گل و سپس آفرینش نسل او از آبی پست، می‌فرماید: «ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوْحِهِ». مطابق این آیه و آیه پیش از آن،<sup>۱</sup> هر انسانی پس از آنکه مراحل تکامل جسمانی خود را در رحم مادر، تا مرحله تسویه طی کرد، از سوی خدا در او روح دمیده می‌شود (نک: قمی، ۲/ ۱۶۸؛ آلوسی، ۱۱/ ۱۲۱). از دیگر آیاتی که بیانگر وجود روح است، آیات دوازدهم تا چهاردهم از سوره مؤمنون است که پس از ذکر مراحل جسمانی خلقت انسان می‌فرماید: «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» (المؤمنون، ۱۴). روشن است که آفرینشی دیگر پس از تکامل جنبه جسمانی انسان نمی‌تواند مرحله‌ای جسمانی باشد و اشاره به مرحله دمیدن روح انسانی است؛ به همین دلیل عبارت آیه در این قسمت، با عبارات قبلی که بیانگر خلق مراحل جسمانی است، متفاوت شده و پس از سخن در باره خلق، سخن از انشای<sup>۲</sup> خلقی دیگر به میان آمده است (نک: رجبی، ۸۶؛ طباطبایی، ۱۵/ ۲۰-۲۱؛ صدوق، اعتقادات/الإمامیه، ۵۰). در روایت ابوالجارود از امام باقر (ع) در باره «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» نیز آمده است که این همان نفخ روح در آدمی است (قمی، ۲/ ۹۱).

بنابراین به خوبی می‌توان دریافت که اصل وجود روح انسانی، از دیدگاه قرآن و روایات امری مسلم و غیر قابل خدشه است.

##### ۵- چگونگی ارتباط روح و روح انسانی

مهم‌ترین آیاتی از قرآن که می‌توان در بیان چگونگی ارتباط روح و روح انسانی از آن‌ها بهره برد، آیات «فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوْحِي» (الحجر، ۲۹؛ ص، ۷۲) و «ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوْحِهِ» (السجده، ۹) است که گویای تعلق روح به بدن

۱. (ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ) (السجده، ۸).

۲. أَنْشَأَ اللَّهُ الْخَلْقَ: آفرینششان را آغاز کرد (ابن منظور، ۱/ ۱۷۰)؛ إنشاء: ایجاد یک چیز و پرورش آن (راغب، ۸۰۷).

جسمانی در مورد حضرت آدم (ع) و سایر انسان‌ها، پس از طی مراحل آفرینش و درست‌اندام کردن ابدان است.

در حدیثی از امام باقر (ع) در باره «روحی» در آیه اول آمده: روحی است که خدا آن را انتخاب کرد و برگزیده ساخت و آفرید و به خود نسبت داد و بر همه روح‌ها برتری داد (صدوق، *التوحید*، ۱۷۰). و در باره دمیدن از این روح در آدم (ع)، در روایات دیگری از صادقین (ع) که در توضیح همین آیه بیان شده‌اند، آمده است که آن، روحی است که خداوند آفرید، سپس در آدم از آن دمید (عیاشی، ۲ / ۲۴۱) و در روایتی: سپس فرمان داد و از آن در آدم دمیده شد (صدوق، *التوحید*، ۱۷۰). ولی در روایت دیگر، سخن از فرشته‌ای برده شده که این دمیدن را انجام داده است: خداوند مخلوقی بیافرید و روحی بیافرید سپس به فرشته‌ای فرمان داد پس در او دمید (صدوق، *التوحید*، ۱۷۲؛ عیاشی، ۲ / ۲۴۱). ظاهراً منظور از این مخلوق، بدن آدم و مقصود از روح، روح آدم است که فرشته مذکور، آن را در بدن آدم دمید و در این صورت، اسناد دمیدن روح به خدا و این فرشته، همچون اسناد توفی به خدا، فرشته مرگ و فرشتگان، در آیات قرآن است<sup>۱</sup> (نک: صدوق، *التوحید*، ۱۷۲، پانوشت).

بنابراین می‌توان گفت روح مذکور، موجودی است از آفریده‌های خدا که روح همه انسان‌ها از او نشأت گرفته و به فرمان خداوند توسط فرشته‌ای در آن‌ها دمیده می‌شود یا این‌که دمیدن روح انسانی، به فرمان خداوند توسط خود این موجود (روح) انجام می‌پذیرد (نک: ملاصدرا، ۳ / ۳۹۰؛ صدوق، *التوحید*، ۱۷۰-۱۷۲، پانوشت)؛ چنان‌که در باره آفرینش حضرت عیسی (ع) در قرآن نیز آمده است: «وَأَلْتَمِیْ أَوْحَیْنَ فَرَجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ» (الانبیاء، ۹۱) که تعبیری مشابه دمیدن روح در مورد حضرت آدم (ع) دارد و ظاهراً این دمیدن توسط خود روح انجام شده است؛ زیرا در آیات «فَارْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا \* قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا \* قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا» (مریم، ۱۷-۱۹)، تعبیر «لأهب» از زبان روح نشان می‌دهد که روح مزبور صرفاً بشارت دهنده نبوده و در پیدایش حضرت عیسی (ع) دخالت داشته است (نک: حاج اسماعیلی، ۱۴۳). آن‌گونه که از روایات ذکر شده پیداست، این روح که روح برگزیده

۱. نک: زم / ۴۲؛ سجده / ۱۱؛ انعام / ۶۱؛ اعراف / ۳۷.

خداست، برتر از ارواح دیگر همچون ارواح ملائکه و بشر است. و در نتیجه، ارواح بشری غیر از روحی هستند که به خدا منتسب شده است؛ چنان‌که «مِنْ» در آیات «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (الحجر، ۲۹) و «نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ» (السجده، ۹) که نشویۀ ابتدائیۀ است و نه تبعیضیه، به این مطلب اشاره دارد. البته این روح قابل تجزیه نیست و ارواح بشری نسبت به آن چون شعله‌هایی هستند که از یک آتش بزرگ گرفته شده‌اند یا چون نورهایی که از نور خورشید در روزه‌های دیوار پدید می‌آیند (نک: ملاصدرا، ۳/ ۳۸۹-۳۹۰ و ۳۸۲-۳۸۳) و در بارۀ چیستی و چگونگی وجود آن نمی‌توان حد و مرز مشخص یا تعریفی دقیق ارائه داد؛ زیرا دارای درجات و مراتب مختلف است (نک: همو، ۳/ ۳۸۹) و در آیات و روایات نیز حد مشخصی برای آن تعیین نگشته است. اما به هر روی چنانچه این روح، منشأ ارواح بشری بوده باشد می‌توان احتمال داد که روح انسانی در جنس و ماهیت، دارای نوعی سنخیت و مشابهت با آن باشد.

### نتیجه‌گیری

۱. روح یکی از آفریده‌های خداست که مقصود از آن در آیات قرآن و دسته‌ای از احادیث معصومان (ع)، غیر از روح انسانی است. این موجود از جنس امر است که به خواست خداوند متعال و بدون وساطت اسباب و وسایل وجودی آفریده شده و تدریج و تمهید، در آفرینش آن هیچ نقشی نداشته است و از همین رو، کلمۀ خدا و از ملکوت خوانده شده است.
۲. روح، موجودی مستقل، دارای حیات، علم و قدرت است و از زمرۀ فرشتگان نیست؛ بلکه موجودی است بزرگتر از آن‌ها و انتساب روح به خدا، از باب تشریف و تکریم بوده و علت این انتساب، برگزیدگی و برتری روح بر سایر ارواح همچون ارواح ملائکه و بشر است.
۳. روح در نزول در شب قدر، در عروج به سوی خدا، در ایستادن در پیشگاه خدا در روز قیامت و ظاهراً در وحی و رساندن پیام الهی به پیامبران، همراه با فرشتگان است.
۴. روح حقیقتی واحد است که مراتب و درجات مختلف دارد؛ از همین رو نمی‌توان حد و مرز روشنی برای آن مشخص کرد و کاربردهای مختلف این واژه در قرآن همچون

روح، روحی، روحنا، الروح، روح القدس و الروح الأمين، بیانگر مراتب یا صورت‌های مختلف یک وجود بوده هرچند همگی از یک سنخ و یک حقیقت‌اند.

۵. بر اساس برخی از روایات، مرتبه‌الایی از روح، همراه رسول خدا (ص) و ائمه و اوصیای پس از اوست که همراه هیچ یک از پیشینیان نبوده است و این روح، هر زمان که خداوند اراده کند، ایشان را آموزش می‌دهد، موفق می‌نماید، باخبر می‌سازد و راهنمایی می‌کند.

۶. بر خلاف پندار مادی‌گرایان که منکر وجود روح انسانی هستند، از نظر قرآن و روایات، انسان برخوردار از روحی است که وجود آن امری قطعی و انکارناپذیر است.

۷. در باره چگونگی ارتباط روح و روح انسانی، با توجه به آیات و روایات می‌توان گفت روحی که در آیات قرآن به خدا منتسب شده و روح برگزیده خداست، موجودی است که روح همه انسان‌ها از او نشأت گرفته و به فرمان خداوند توسط فرشته‌ای در آن‌ها دمیده می‌شود یا این‌که دمیدن روح انسانی، به فرمان خداوند توسط خود روح انجام می‌پذیرد؛ و بدینسان، ارواح بشری غیر از روحی هستند که در آیات قرآن به خدا منتسب گشته است.

### کتاب‌شناسی

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- *الصحيفة السجادية*، چاپ اول، قم، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۶ ش.
- ۳- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، تحقیق: محمود محمد طناحی، چاپ چهارم، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش.
- ۴- ابن سینا، حسین بن عبدالله، *رسالة أحوال النفس*، تحقیق: فؤاد الأهوانی، بی‌جا، پاریس، دار بیبلیون، ۲۰۰۷ م.
- ۵- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیهم*. تصحیح و تعلیق: علی‌اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ ش.
- ۶- ابن طاووس، علی بن موسی، *إقبال الأعمال*، چاپ دوم، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۹ ق.
- ۷- ابن فارس، أحمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق و ضبط: عبد السلام محمد هارون، چاپ اول، قم، مکتب الإعلام اسلامی، ۱۴۰۴ ق.

- ۸- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
- ۹- استرآبادی، علی، *تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة*، تحقیق: حسین استادولی، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۹ق.
- ۱۰- آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم...*، تحقیق: علی عبدالباری عطیة، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- ۱۱- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامیة مؤسسه البعثة، چاپ اول، قم، مؤسسه البعثة، ۱۳۷۴ش.
- ۱۲- ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، *الغارات أو الاستنفار و الغارات*، چاپ اول، قم، دار الکتب الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
- ۱۳- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصاحح*، تحقیق: أحمد عبد الغفور العطار، چاپ چهارم، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
- ۱۴- حاج اسماعیلی، محمدرضا؛ فقیهی، زهرا، «شناخت روح و نفس در قرآن و تأثیر آن‌ها بر شخصیت انسان»، *اندیشه نوین دینی*، زمستان ۱۳۸۹، سال ششم، شماره ۲۳، ص ۱۳۹-۱۶۲، ۱۳۸۹ش.
- ۱۵- حلی، حسن بن یوسف، *معارج الفهم فی شرح النظم*، تحقیق: عبدالحلیم عوض الحلی، چاپ اول، قم، دلیل ما، ۱۳۸۶ش.
- ۱۶- حمیری، عبدالله بن جعفر، *قرب الإسناد*، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۳ق.
- ۱۷- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داودی، چاپ اول، بیروت - دمشق، دار القلم - الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
- ۱۸- رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: محمدجعفر یاحقی - محمد مهدی ناصح، بی‌چا، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
- ۱۹- رجبی، محمود، *انسان‌شناسی*، چاپ اول، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹ش.
- ۲۰- زمخشری، محمود، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و...*، چاپ سوم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- ۲۱- الساعدی، شاکر عطیة، *المعاد الجسمانی*، چاپ اول، قم، مرکز العالمی للدراسات الإسلامیة، ۱۴۲۶ق.
- ۲۲- سید مرتضی، علی بن الحسین، *رسائل الشریف المرتضی*، تحقیق: سید مهدی رجائی، چاپ اول، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.

- ۲۳- سیوطی، جلال‌الدین، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، بی‌جا، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- ۲۴- شوکانی، محمد بن علی، *فتح‌التقدیر*، چاپ اول، دمشق - بیروت، دار ابن کثیر، دار الکتب الطیب، ۱۴۱۴ق.
- ۲۵- صدوق، ابن بابویه محمد بن علی، *اعتقادات الإمامیه*، چاپ دوم، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴ق.
- ۲۶- همو، التوحید، تصحیح و تعلیق: سید هاشم حسینی تهرانی، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۸ق.
- ۲۷- همو، *کمال‌الدین و تمام النعمه*، چاپ دوم، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
- ۲۸- همو، *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق و تصحیح: علی‌اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
- ۲۹- صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم*، تحقیق و تصحیح: محسن بن عباس‌علی کوجه‌باغی، چاپ دوم، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
- ۳۰- طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
- ۳۱- طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج علی أهل اللجاج*، چاپ اول، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
- ۳۲- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، مقدمه: محمدجواد بلاغی، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- ۳۳- طوسی، محمد بن الحسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، مقدمه: شیخ آقابزرگ تهرانی، تحقیق: أحمد قصیر عاملی، بی‌جا، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی‌تا.
- ۳۴- همو، تهذیب الأحکام، تحقیق: حسن الموسوی الخراسان، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- ۳۵- عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، چاپ اول، تهران، المطبعة العلمیه، ۱۳۸۰ق.
- ۳۶- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، چاپ سوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- ۳۷- فراهیدی، خلیل بن أحمد، *کتاب العین*، چاپ دوم، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
- ۳۸- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحیط و القابوس الوسیط فی اللغة*، مقدمه: نصر الهورینی، بی‌جا، بیروت، دار العلم للجمع، بی‌تا.
- ۳۹- فیومی، أحمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، چاپ دوم، قم، مؤسسه دار الهجرة، ۱۴۱۴ق.



- ۴۰- قاسمی، محمد جمال‌الدین، *محاسن التأویل*، تحقیق: محمد باسل عیون السود، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
- ۴۱- قرشی، سید علی‌اکبر، *قاموس قرآن*، چاپ ششم، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۱۲ق.
- ۴۲- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، چاپ چهارم، قم، دار الکتب، ۱۳۶۷ش.
- ۴۳- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الأصول من الکافی*، تصحیح و مقابله: شیخ نجم‌الدین آملی، تحقیق و حاشیه‌نویسی: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
- ۴۴- کوفی، فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات الکوفی*، چاپ اول، تهران، مؤسسه الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
- ۴۵- مازندرانی، محمد صالح بن احمد، *شرح الکافی - الأصول و الروضة*، تعلیقات: ابوالحسن شعرانی، چاپ اول، تهران، المکتبة الإسلامیة، ۱۴۸۲ق.
- ۴۶- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، تحقیق و تصحیح: جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- ۴۷- همو، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، چاپ دوم، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۴ق.
- ۴۸- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
- ۴۹- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، بی‌جا، [تهران]، صدرا، بی‌تا.
- ۵۰- مفید، محمد بن محمد، *المسائل السرویة*، چاپ اول، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، ۱۴۱۳ق.
- ۵۱- همو، *تصحیح اعتقادات الإمامیة*، چاپ دوم، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴ق.
- ۵۲- ملاصدرا، صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی، *شرح أصول الکافی*، تعلیق: مولی علی نوری، تصحیح: محمد خواجوی، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۳ش.

